

تحلیل زمینه‌های حقوق شهروندی در نهج البلاغه

احمد رضا خزائی^۱

چکیده

التزام به حقوق شهروندی از طرف حاکمیت و توده ملت اصلی‌ترین شاخصه توسعه انسانی پایدار در جهان مطرح است. از نگاه اسلام با توجه به مبانی و اهداف الهی و اسلامی ملتزم شدن به حقوق شهروندی تحت عنوان خلیفه... در جوامع اسلامی مطرح می‌باشد. کرامت ذاتی انسان و طهارت عمومی بشر از سوی خداوند جهت برقراری جامعه توحید محور و همزیستی مسالمت‌آمیز به ودیعت نهاده شده است. لذا بررسی مؤلفه‌های حقوق شهروندی از نگاه دوم قرآن، نهج البلاغه ضروری به نظر می‌رسد. هرچقدر پایبندی به حقوق شهروندی و رابطه آن بین حاکمیت، دولت و توده ملت بیشتر و منسجم‌تر باشد نشان توسعه پایدار و عدم شکاف توده ملت با دولت است. از جمله مباحثی که به صورت مفصل و عمیق در نهج البلاغه‌ی، امیر بیان و بنان و مفسر واقعی قرآن به عنوان حاکم اسلامی مطرح نمود موضوع حاکمیت و حقوق شهروندی است. این موضوع حیاتی در این مختصر مورد توجه و بررسی قرار گرفته است و به وضوح برتری حکومت مولی‌الموحدين علي(ع) در جامعه مدنی نخستین نسبت به مدعیان حقوق شهروندی در جامعه مترقی پسادردن امروز بشری را به رخ می‌کشد.

کلید واژه‌ها: نهج البلاغه، حاکمیت، ملت، حقوق شهروندی

مقدمه

ورود محسوس و تعیین یافته نظریه «حاکمیت» در مباحث «علوم سیاسی» از قرن شانزدهم میلادی و توسط ژان بَدن فرانسوی بود که حاکمیت را «اقتدار مطلق و همیشگی دولت، که هیچ قوه و مقامی جز اراده خداوند توان محدود نمودن آن را ندارد»، تعریف نمود. (مدنی، ۱۳۵)

برداشت اطلاق‌گرایانه از مفهوم «حاکمیت» زمانی بود که پاپ و فنودالیسم (آقابخش و عالیخانی، ۲۳۹) در اوج قدرت بود و با بسط قدرت پادشاهی فرانسه و نیرومند شدن دولت مرکزی و تحقق وحدت و استقلال سیاسی، در این کشور مخالفت می‌ورزیدند. (طباطبائی مؤمنی، ۱۴) در واقع، ارائه نظریه «حاکمیت» با مفهوم «اقتدار نامحدود و دائمی دولت» تلاش در جهت ایجاد مرکزیت قدرت و حفظ نظم و جلوگیری از هرج و مرج در کشور بود که در زمان خود، به عنوان فکری انقلابی (همان، ۱۶) در دیگر کشورهای مغرب زمین نیز مورد پذیرش و تقویت اندیشمندان واقع گردید. آنان در ضمن تعاریفی (مدنی، ۱۳۷۳) که از «حاکمیت» ارائه دادند، کوشش کردند ابعاد «حاکمیت» را بیشتر واضح و آشکار سازند.

در جمع‌بندی تعاریف «اطلاق‌گرایانه» از مفهوم «حاکمیت»، که در این مقطع، از سوی اندیشمندان غرب ارائه شد، می‌توان حاکمیت را اینگونه توصیف کرد:

حاکمیت عبارت است از: قدرت برتر فرماندهی یا امکان اعمال اراده‌ای فوق اراده‌های دیگر. وقتی گفته می‌شود: دولت حاکم است؛ یعنی در حوزه اقتدارش، داری نیرویی است خودجوش که از نیروی دیگری برنمی‌خیزد و قدرت دیگری که بتواند با او برابری کند، وجود ندارد؛ در مقابل اعمال اراده و اجری اقتدارش مانعی نمی‌پذیرد و از هیچ قدرت دیگری تبعیت نمی‌کند، هرگونه صلاحیتی ناشی از اوست، ولی صلاحیت او از نفس وجودی او برمی‌آید. (قاضی، ۱۸۴)

با این اوصاف، می‌توان حاکمیت را به دوگونه «درونی» و «برونی» تقسیم کرد. «حاکمیت برونی» در روابط بین دولت‌ها چهره می‌نماید و مستلزم نفی هرگونه تبعیت یا وابستگی در برابر دولتهای خارجی است. «حاکمیت درونی» در برابر اعضای جامعه، اعم از فرد و گروه و طبقه یا تقسیمات سرزمینی است؛ به این معنا که آخرین کلام از آن اوست و اراده او بر تمام اراده‌ی جزئی غلبه دارد. (همانجا، ۱۸۵)

در قرن هجدهم، دیدگاه حقوقدانان به تلقی اطلاق‌گونه از «حاکمیت» دگرگون شد و دو نوع حاکمیت مطرح گردید: حاکمیت مطلق و کامل و حاکمیت ناقص و نسبی «حاکمیت مطلق»

حاکمیتی است که هم از لحاظ داخلی و هم از حیث خارجی، هیچ قدرت مافوقی نمی‌شناسد و در همه ابعاد، قدرت برتر و منحصر است، به خلاف «حاکمیت نسبی» (مدنی، ۹/۲) که در بخشی از امور، حاکمیت و اقتدار قدرت دیگری را می‌پذیرد. از عوامل پدید آمدن قسم دوم از حاکمیت، تشکیل سازمان‌های بین‌المللی بود که کشورهای دنیا با عضویت در آنها و پذیرش اصول و مقررات حاکم بر آنها، عملاً مجبور می‌شدند بخشی از حاکمیت‌های خود را در اختیار نهادها و قدرتهای دیگر قرار دهند. (شعبانی، ۴۹)

امروزه دولتها نه تنها از لحاظ حاکمیت خارجی، آزادی مطلق و کامل ندارند، بلکه از لحاظ داخلی نیز صاحب اختیار مطلق نیستند؛ آنها تابع قواعد و مقرراتی هستند که ملتها بر حکومتشان ایجاد می‌کنند، یا اعمال فشار می‌نمایند. (موحد، ۱۰۰)

با شروع نهضت‌های آزادی‌خواه و تحوّل نظام‌های سیاسی حاکم بر اروپا، مفهوم «حاکمیت»، که در گذشته عموماً در جهت نجات حکام و سلاطین تفسیر و تحلیل می‌شد و حاکمیت را موهبتی الهی برای آنان می‌دانستند، تغییر معنا یافته و حقوقدانان را بر آن داشت تا در تبیین مفهوم حاکمیت تجدیدنظر نمایند و از افکار و آراء خود در این باب دست بردارند و حاکمیت را قدرتی برای سلطان یا دولت، که از سوی ملت به آنان تفویض شده است، تلقی کنند. (روسو، زیدکزاده، ۱۳۶۸) تا اینکه سرانجام، در اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین ترسیم گردید که: حاکمیت ناشی از حقوق ملت است و هیچ فردی از افراد و هیچ طبقه‌ای از طبقات مردم نمی‌توانند فرمانروایی کنند، مگر به نمایندگی از طرف مردم. (اندروهی، عالم، ۲۱۴)

با الهام از نظریه «حاکمیت ملی»، که عمدتاً از سوی فلاسفه دوره تجدّد (قرن نوزدهم) مطرح شده، بسیاری از کشورها در قوانین اساسی خود، به حاکمیت ملتها تصریح نموده‌اند. اسلام، هم به حکم هماهنگی با سرشت انسان، که مایل به «حیات اجتماعی» است و هم به عنوان آیینی جامع و فراگیر، به موضوع «حاکمیت» یا «اقتدار برتر به طور اساسی و تعیین‌کننده در ضمن «تعالیم الهی» خود پرداخته است، (جمشیدی، ۱۳۷۷) به گونه‌ای که مسئله «ولایت»، (طباطبایی، ۱۲/۶) که در بردارنده «حاکمیت حقیقی و اقتدار اصیل» در دیدگاه مکتب اسلام است، در روایات متعددی رکن و اساس دین معرفی شده:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ، وَلَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا تُنَادِي بِالْوَلَايَةِ.» (کلینی، ۱۸/۲)

امر بنیادین حاکمیت و ولایت به نحو مطلق و بالذات، تحت قدرت لایزال خداوندی است؛ زیرا او مالک حقیقی و حاکم مقتدر بر جهان است.

بر این اساس «حاکمیت دولت در اندیشه اسلامی» را می‌توان چنین بیان نمود: حاکمیت دولت، استمرار و اعمال ولایت تشریحی خداوند است که به عنوان اقتداری مطلق، حقانیت آن ریشه در حقیقت لایزال و مطلق خداوندی دارد و از این رو، غیرقابل انتقال و یا تجزیه است، و بر اساس سنت الهی، تحقق و عینیت خارجی چنین حاکمیتی منوط به پذیرش آحاد جامعه است که در صورت پذیرش، به واسطه انسانهایی که تحت تربیت خاص الهی واقع شده‌اند و یا توسط آنان سفارش می‌شوند، اعمال می‌گردد. حاکمیت در مقابل توده ملت و حقوق آن که مهم‌ترین حقوق شهروندی است. باید پاسخگو باشد.

ما در این تحقیق به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که زمینه‌های حقوق شهروندی از دیدگان امام العارفین حضرت علی (ع) که در کتاب ارزشمند نهج البلاغه به صورت متفرقه وجود دارد چیست؟ بنابراین برای فهم بهتر مطلب قبل از این که وارد اصل بحث شویم واژگان کلیدی را که در کل تحقیق از آنها استفاده فراوان صورت گرفته بیان کرده و سپس به مطالب اصلی در قالب تحلیل و بررسی خواهیم پرداخت.

مفهوم‌شناسی

«حاکمیت»

واژه «حکومت، حکمیت، حکمت، حکیم، احکام، حاکم، حاکمیت» و مانند آن از مشتقات ماده «حکم» و هر يك با معنا و مفهوم خاص خود، مأخوذ از ریشه معنایی «منع و بازداشتن» هستند؛ مثلاً، به «قضاوت» و «داوری» به این دلیل «حکم» اطلاق می‌شود که قاضی از ظلم و اجحاف ممانعت می‌کند، یا به «دانایی» اطلاق می‌شود: «حکمت»؛ زیرا مانع جهل و اشتباه در عالم می‌شود. به نظام سیاسی مسلط هم «حکومت» گفته می‌شود؛ چون از ناامنی و تشتت و هرج و مرج جلوگیری می‌کند. بدینسان، معانی سایر مشتقات هم مأخوذ از همین ریشه و اصل یعنی «منع و بازداشتن» هستند.

واژه «حاکمیت»، که مصدر جعلی از ریشه «حکم» است، به معنی استیلا یافتن، سلطه برتر داشتن و تفوق همراه با منع از هرگونه تبعیت یا رادعیت از سوی نیرویی دیگر است. اما این تفوق و

برتری لزوماً از لحاظ کیفیات جسمانی و معنوی نیست، بلکه بیشتر از لحاظ تقدّم در سلسله مراتب قدرت است که از یکسو، به دارنده آن حق صدور اوامر و نواحي می‌دهد و از سوی دیگر، مآدود را به اطاعت و سرسپردگی در برابر فرامین آن مکلف می‌سازد.

اگر جایگاه حاکمیت را در مفهوم «دولت» به عنوان اجتماع انسان‌هایی که در سرزمین معینی سکونت اختیار کرده‌اند و یک نظام سیاسی، یعنی «حکومت» سازمان یافته‌ای بر آن‌ها اعمال حاکمیت می‌کند، ملاحظه کنیم، عنصر «حاکمیت» از میان دیگر عناصر (جمعیت، سرزمین و نظام سیاسی) مهم‌ترین شاخص تمایز این پدیده عالی سیاسی - یعنی «دولت» - از سایر گروه‌بندی‌های انسانی و وجه قوام آن است؛ زیرا عوامل سه‌گانه دیگر در اجتماعات انسانی کوچکتر مانند قبایل، ایلات، شهرها و استانها، که به آنها «دولت» اطلاق نمی‌شود نیز قابل شناسایی‌اند، گرچه شمول و درجه آن سه عامل در ساختار (دولت) گسترده‌تر و وسیع‌تر است. از این‌رو، عاملی که دولت را از نظر ماهوی جدا از سایر اجتماعات نظام یافته بشری قابل شناسایی می‌سازد، عنصر «حاکمیت» است که در بیشتر قوانین اساسی کشورها، به دقت مورد توجه بوده و از اصول پایه و اساسی این قوانین به‌شمار آمده است. در حقوق باستان نیز آثار نوعی بینش در مورد «حاکمیت» ملاحظه می‌شود.

ملت در لغت

ملت دین و کیش و شریعت. (غیاث). کیش و دین و آیین و مذهب. (ناظم‌الاطباء). ملة. ج، ملّیل «فاتبعوا ملة ابراهیم حنیفاً». اشتقاق ملت از املت الکتاب است و ملت و دین دو نام‌اند آن شرع را که خدای عزوجل نهاد میان بندگان بر زبان انبیا. (مبیدی، ۲۰۶/۱)

در اصطلاح

(اصطلاح حقوق) گروهی از افراد انسانی که بر خاک معینی زندگی می‌کنند و تابع قدرت یک حکومت می‌باشند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸) در تئوری کلاسیک ناشی از انقلاب کبیر فرانسه ملت عبارت است از شخص حقوقی که ناشی می‌شود از مجموعه افرادی که دولت را تشکیل می‌دهند و دارای حق حاکمیت می‌باشند. (اصطلاح حقوق بین‌الملل عمومی) دسته‌ای از افراد انسانی که عموماً در خاک معینی سکونت اختیار کرده و دارای وحدت نژاد و زبان و مذهب می‌باشند

به طوری که این وحدت برای افراد طرز فکر و تاریخ مشترک بدان‌گونه ایجاد کند که پیوند همزیستی بین آنها پدید آورد. در فقه اصطلاح امت به همین معنی استعمال شود. (همانجا، ۲۰۸)

شهروندی

اولین فرهنگ فارسی به فارسی که کلمه «شهروند» را در خود جای داده است «فرهنگ فارسی امروز» است که در آن به تعریف شهروند پرداخته است و شهروند را این‌گونه تعریف نموده است: «کسی که اهل یک شهر یا کشور باشد و از حقوق متعلق به آن برخوردار باشد (صدری افشار، ۱۳۶۹) برای شهروندی (المواطنه) تعریف های گوناگونی ارائه شده است. ترنر می‌گوید: «شهروندی مجموعه حقوق و وظایفی است که دستیابی هر فرد به منابع اجتماعی و اقتصادی را تعیین می‌کند» (شهروندی و مشارکت در نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، ملیحه شیبانی، مندرج در فصلنامه حقوق تأمین اجتماعی، ۱۶۵، سال اول، شماره دوم، بهار ۸۴) فوریرگر و لندمن می‌گویند: «شهروندی به طور کامل بر حسب دارا بودن حقوق تعریف می‌شود.» (مقالات برگزیده حقوق شهروندی، مقاله مکاتب علمی و دیدگاه نظری در باب حقوق شهروندی، علی ربانی و مسعود کیانپور).

حقوق شهروندی

اساساً آیا زندگی کردن در یک جامعه می‌تواند باعث اطلاق کلمه «شهروند» به فردی شود؟ شاید برخی برآنند که هر کس که در خاک یک کشور زندگی می‌کند شهروند محسوب می‌شود و دارای حقوق شهروندی است، به هر حال اگر قرائت قانونگذار را از این واژه بپذیریم، لاجرم باید شهروند را صرفاً متهمان و محکومان به حبس بدانیم! زیرا قانون احترام به حقوق و آزادی‌های شهروندی که از آیین‌نامه تنظیمی ریاست وقت قوه قضاییه به درستی اما شاید با دستپاچگی به صورت قانون در مجلس ششم درآمد صرفاً به حقوق بازداشت شدگان می‌پردازد و متأسفانه با این نامگذاری باعث توجه ذهن افراد به سمتی شد که جامع مفهوم حق شهروندی و حقوق شهروندی نیست، پس قطعاً واژه شهروند مفهومی فراتر از متهمان و محکومان دارد و انصراف آن به این قشر از جامعه باعث بی‌پناهی غالب افراد اجتماع در زمان تعدی و تجاوز نسبت به حقوق‌شان می‌شود. به عقیده نگارنده، شهروند را می‌توان کسی دانست که به موجب قانون از تمام حقوق و تکالیفی که برای یک فرد لحاظ شده است به‌طور کلی برخوردار باشد، هرچند موقتاً بنا بر برخی دلایل (مثلاً

محکومیت کیفری) اجزای برخی از این حقوق محروم باشد. حال بر روشن شدن مفهوم شهروندی، می‌توان به بررسی بهتر حقوق شهروندی پرداخت.

هر آنچه که به موجب عرف و قانون انجام آن برای مردم مباح است، می‌توان آن را جزو حقوق شهروندی به حساب آورد و نقض آن از طرف دیگران اگر مبنای قانونی نداشته باشد باعث واکنش اجتماعی در صورت مجرمانه بودن یا با طرح دعوا در مرجع صالح روبه‌رو می‌شود. حقوق شهروندی را می‌توان در شکل‌های متنوع و بنا بر سلاقی مختلف گروه‌بندی کرد، مثلاً حقوق سیاسی شهروندی (مثل حق رأی دادن یا حق انتخاب شدن در انتخابات)، حقوق اجتماعی شهروندی (مثل حق آزادی رفت و آمد یا حق تحصیل، حق اشتغال و...) یا حقوق اقتصادی شهروندی (مثل حق مالکیت، حق کسب درآمد و...). یکی از انواع این تقسیم‌بندی را می‌توان حقوق قضایی شهروندی در نظر گرفت که هرآنچه که در دادرسی‌ها مورد نیاز است (از حق دادخواهی که ابتدای روند دادرسی است تا حق محاکمه عادلانه و حق دسترسی به وکیل و...) را شامل می‌شود. همچنان نیز که پیش‌تر رفت حقوق شهروندی دایره گسترده‌ای به وسعت یک کشور و به تعداد تمام شهروندان آن کشور، دارد و به نظر می‌رسد، حقوق شهروندی با زنده متولد شدن فرد با او به دنیا می‌آیند و در بدو تولد دارای تمام این حقوق می‌شود. به هر حال، نقض حقوق اشخاص ضمان آور است و واردکننده خسارت باید آن را جبران کند، حال اگر نقض حقوق شهروندی، جنبه مجرمانه داشته باشد و باعث اختلال در نظم اجتماعی شود، با واکنش اجتماعی در معنای خاص آن که در حقوق کیفری تحت عنوان مجازات شناخته می‌شود روبه‌رو خواهد شد، اما اگر این نقض حقوق جنبه خصوصی داشته باشد و جنبه مجرمانه‌ای برای آن متصور نباشیم، می‌تواند از طریق دادگاه‌های حقوقی یا سایر مراجع متولی امر حل و فصل شود. بنا بر آنچه گفته شد، تمامی ارگان‌ها در نظم بخشی و همچنین حفاظت از حقوق شهروندی دارای تکلیف می‌باشند، زیرا وجود خود آن‌ها نیز جهت تسهیل در زندگی شهروندان و سایر ساکنین جامعه طراحی شده است.

نهج البلاغه

سخنانی که حضرت علی (ع) در زمان خلافت خویش و یا قبل از آن به اصحابش القا می‌فرمود و نیز نامه‌هایی که آن حضرت در زمان حکومت و هنگام وفات به عنوان فرمان یا وصیت به کاتبش املا فرموده بود. نگهداری می‌شد، بعضی از اصحاب مثل ابوسلیمان زید بن وهب کوفی

از همان زمان اقدام به تالیف و نوشتن کردند، وی در جنگ صفین حاضر بوده و کتاب الخطب را گردآوری کرد (تهرانی، ۱۴/۱۱۱) تا زمانی که تالیف و تدوین حدیث توسعه یافت، این ذخایر گرانبها در دوازده مجموعه بنام خطب امیرالمومنین در قرن اول و دوم هجری تالیف شد که بعضی از آنها به روایت صادقین (ع) از آن حضرت نقل شده است (همانجا، ۷/۱۸۷)

و در سال ۳۸۱ هجری کتابخانه مهمی در کرخ بغداد تأسیس شد. این کتابخانه به دستور موسس آن شاپور اردشیر در اختیار سید رضی قدس سره قرار داشت او در سال ۴۰۰ هجری کتاب نهج البلاغه موجود را تألیف کرد همچنان که مولف محترم در مقدمه می‌گوید مقصودش از تألیف نهج البلاغه انتخاب گوه‌های بلاغت و گلچین کردن قسمتهای جالب کلام علی (ع) بود، نه همه سخنان حکیمانه مولی (ابن اثیر، ۸/۸۸، ۱۳۷)

حقوق شهروندی در نهج البلاغه

اولین امام شیعیان، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر را بزرگترین حق در میان حقوق الهی ذکر فرموده (سیدرضی، خطبه ۲۱۶) و اصلاح جامعه را وابسته به اصلاح هر دو دانسته‌اند؛ چنان که اگر رهبر و مردم، هر دو به وظایف خویش عمل نمایند و حقوق طرف مقابل را پاس دارند، حق در آن جامعه عزت می‌یابد و راه‌های دین‌پدیدار و نشانه‌های عدالت برقرار و سنت پیامبر (ص) پایدار می‌گردد. در این صورت مردم بر تداوم حکومت امیدوار می‌شوند و دشمن از آرزویش مأیوس می‌گردد.

از سوی دیگر، اگر مردم و حکومت، حقوق یکدیگر را پاس ندارند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه‌های ستم آشکار می‌شود، نیرنگ‌بازی در دین فراوان می‌گردد، راه گسترده سنت پیامبر اکرم (ع) متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل، و بیماری‌های دل فراوان می‌شود. به همین دلیل آن حضرت (ع) همه را به یاری و کمک برای احقاق حق فرا می‌خواند (سیدرضی، خطبه ۲۱۶). بنابراین بر تک‌تک افراد واجب است تا یکدیگر را در استیفاي حقوق یاری نمایند. نخستین گام در این راه، شناخت حقوق است.

حقوق سیاسی شهروندان

این نکته بدیهی است که هرگاه اجتماعی از افراد تشکیل گردد، قدرتی که بتواند قوانین حاکم بر آن را اجرا کند، ضروری است. زیرا قانون که وجود لفظی یا کتبی تفکری خاص است، توان تأثیر

كَيْلًا يَتَّبِعُ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ»؛ «وای بر تو، من همانند تو نیستم. خداوند بر پیشوایان حق، واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند تا فقر و ناداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشد» (همانجا، خطبه ۲۰۹).

حقوق فرهنگی شهروندان

جایگاه فرد در اجتماع و ارتباط آن دو از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. چرا که رشد انسان‌ها در پرتو جامعه میسر است. در بینش اسلامی همه حقوق و وظایف برای این است که انسان به تکامل واقعی و قرب الهی برسد. امتیاز ادیان الهی به ویژه اسلام نسبت به سایر مکاتب بشری آن است که علاوه بر تأمین مصالح دنیوی مردم به فکر تأمین سعادت ابدی و اخروی آنان نیز هست. بنابراین برخورداری از فضای سالم رشد و تعالی فکری و معنوی از حقوق مسلم و غیر قابل انکار همه شهروندان است. اهمیت این حق به حدی است که بسیاری از حقوق دیگر به منزله مقدمه و زمینه‌ساز دستیابی به این حق سرنوشت‌ساز است. جامعه و حکومت هر دو باید زمینه‌های تحقق این حق را فراهم آورند، و در این راستا هیچ فردی از رعایت مصالح همگانی بخشوده نیست. هر فردی مسؤول امر به معروف و نهی از منکر است. یادآوری فرد آحاد اجتماع، یک ضمانت اجرایی قوی، دائمی و پیوسته است که باعث شناخت افراد به حقوق و وظایفشان در مقابل دیگران شده، راه اجرای دیگر قوانین و مقررات را می‌گشاید؛ زیرا حتی در مواردی که به دور از دید مأموران قانونی است، به اجرای قانون می‌پردازند. البته این امر در صورتی مؤثر خواهد بود که همگان به آن اقدام نمایند؛ به گونه‌ای که حتی حکام و مسؤولان را نیز در برگیرد.

حق دانش‌اندوزی شهروندان

زامدار حکومت اسلامی عهده‌دار تأمین علم و دانش شهروندان قلمرو حکومت خود می‌باشد. از مهم‌ترین اهداف حکومت اسلامی آن است که انسان‌ها را به سوی «خلیفه الله» شدن رهنمون باشد، دیگر آن که کشور اسلامی را به مدینه فاضله تبدیل نماید. مدینه فاضله دارای اوصافی است که بخشی از آن به محیط زیست مربوط می‌شود و بخش دیگر به ساکنان آن. یکی از اموری که به افراد جامعه مرتبط است، دانش‌اندوزی است.

بیانات حضرت علی(ع) درباره ارزش علم و حکمت بسیار است. در این جا به ذکر چند نمونه اکتفا می‌شود.

ایجاد در روابط خارجی را ندارد. بنابراین، در این مورد که حکومتی برای نظام امور اجتماعی لازم است، بحثی نیست. مولای متقیان (نیز به ضرورت وجود قدرت یک حکومت مقتدر تصریح فرموده‌اند (همانجا، خطبه ۴۰)، و با فکر خوارچ که در آغاز مدعی بودند با وجود قرآن، از حکومت بی‌نیاز هستیم، مبارزه کردند. اما در دیدگاه آن حضرت(ع) حاکمیت از آن مردم است، آنان صاحبان اصلی حکومت می‌باشند. از دیدگاه شیعیان، امامت یک منصب الهی است، اما امام می‌فرماید که با بیعت مردم، حکومت را قبول کرده است. (سیدرضی، خطبه ۱۳۷ و ۲۲۹ و نامه ۶ - ۸ و ۵۴).

ایشان در این مورد می‌فرماید: «لَمْ تَكُنْ بِيَعْتِكُمْ إِيَّايَ فِلْتَةً، وَ لَيْسَ أَمْرِي وَ أَمْرُكُمْ وَاحِدًا. إِيَّتِي أُرِيدُكُمْ لِلَّهِ وَ أَنْتُمْ تُرِيدُونَ نِيَّيَ لَا نَفْسَكُمْ، أَعَيْنُونِي عَلَى أَنْفُسِكُمْ»؛ «بیعت شما مردم با من بی مطالعه و ناگهانی نبود. کار من و شما یکسان نیست. من شما را برای خدا می‌خواهم و شما مرا برای خود می‌خواهید. ای مردم برای اصلاح خودتان مرا یاری کنید» (همانجا، خطبه ۱۳۶). نکته اساسی و مبنایی در حقوق اسلامی که از فرمایش حضرت(ع) روشن می‌شود، این است که هم انگیزه و هم هدف الهی است. حضرت در جای دیگری از سخنانشان مسؤلیت سرنوشت غم‌انگیز مردم را به دلیل انتخاب فرماندار نالایق به آن‌ها گوشزد می‌فرمایند (همانجا، خطبه ۱۵۸).

حقوق معنوی شهروندان

یکی از حقوق شهروندان، رفتار درست و انسانی با ایشان است. در دیدگاه امیر مؤمنان علی(ع) فرمانروایان و حاکمان، خادمان مردم هستند، چنانچه به درستی امور مردم را به انجام رسانند، به وظیفه خویش عمل نموده‌اند، هیچ‌گونه منتهی بر شهروندان ندارند به علاوه حاکمان وظیفه دارند با شهروندان مدارا کرده با ایشان نرم‌خو باشند و پیوسته در رفع حوائج آن‌ها بکوشند. مولای متقیان(ع) در جای جای فرموده‌هاشان به چگونگی رفتار درست و انسانی رهبران در قبال شهروندان تأکید دارند (سیدرضی، نامه ۱۸ - ۱۹). افزون بر آن مدارا با مردم دستور به ساده‌زیستی (همانجا، خطبه ۱۶۰، نامه ۴۵ و ۵۳)، و پیروی از سیره نبوی(ع) از فرمان‌های آن حضرت(ع) به فرمانروایان است. آن حضرت(ع) پس از جنگ بصره بر علاءبن زیاد وارد شدند که از یاران امام(ع) بود؛ وقتی خانه بسیار مجلل او را دیدند، وی را نصیحت کرده، در خاتمه فرمودند: «وَيْحَكَّ إِيَّتِي لَسْتُ كَأَنَّ، إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَى أَيْمَةِ الْعَدْلِ أَنْ يُفَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ

«الْعِلْمُ وَرِثَةٌ كَرِيمَةٌ وَالْأَدَابُ حُلٌّ مُجَدِّدَةٌ وَالْفِكْرُ مِرَاةٌ صَافِيَةٌ»؛ «دانش میراثی گرانبها و آداب زیورهای همیشه تازه و اندیشه آینه‌ای شفاف است» (سیدرضی، حکمت ۵).

«خذ الحکمه أتى كانت، فإن الحکمة تكون في صدر المنافق فتلجج في صدره حتى تخرج فتسكن إلى صوابها في صدر مؤمن»؛ «حکمت را هر کجا که باشد فراگیر، گاهی حکمت در سینه منافق است و بی‌تابی کند که بیرون آید و با همدمانش در سینه مؤمن قرار گیرد» (همانجا، حکمت ۷۹).

«الحکمة ضالة المؤمن فخذ الحکمة ولو من أهل النفاق»؛ «حکمت گمشده مؤمن است؛ حکمت را فراگیر، هر چند از منافقان باشد» (نهج البلاغه، خطبه ۸۰).

از بیانات حضرت (ع) ارزش علم و دانش نزد ایشان به دست می‌آید، و اینکه باید برای کسب و فراگیری علم به هر کجا رفت و به هر کس مراجعه نمود. چرا که جایگاه اصلی علم و دانش نزد افراد متعهد و مؤمن است که آن را در جهت درست و مصالح عمومی به کار می‌بندند.

آن حضرت (ع) در جای دیگر می‌فرماید: «كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ»؛ «هر ظرفی با ریختن چیزی در آن پر می‌شود جز ظرف علم و دانش که هر چه در آن جای دهی، وسعتش بیش‌تر می‌شود. از این قبیل بیانات در مورد اهمیت کسب علم بسیار است» (سیدرضی، ۱۳۷۸، حکمت ۲۰۵) تا جایی که آن بزرگوار فرموده است: هرگاه خداوند بنده‌ای را خوار دارد، دانش را از او دور سازد (همانجا، حکمت ۲۸۸).

بنابراین از وظایف رهبران جامعه اسلامی آن است که زمینه کسب دانش‌های روز و احکام الهی را برای همه شهروندان و همه اقشار جامعه فراهم آورند.

حق امنیت شهروندان

یکی از کارکردهای مهم هر دولت فراهم آوردن امنیت برای شهروندان خویش است. امنیت اجتماعی از زمینه‌های اصلی اجرای عدالت، و مناسب‌ترین بستر پدید آمدن تعادل در جامعه است. از مهم‌ترین حقوق شهروندان، وجود امنیت در مقابل اشرار داخلی و حمله دشمنان خارجی است. زیرا بدون امنیت نمی‌توان به امور دیگر رسید، از این رو وجود سپاهی کارآموده، متخصص و متعهد لازم است که تحت فرماندهی فردی مقتدر و استوار قرار داشته باشد.

مولای متقیان، امیرمؤمنان (ع) در فرمایش‌های متعددی ضمن خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه به وجود سپاهی منسجم، قوی، و دارای تخصص‌های نظامی سفارش می‌فرماید تا امنیت درون شهری و برون کشوری فراهم گردد (سیدرضی، نامه ۱۲-۱۳ و ۱۶ و ۱۲۴).

ایشان شخصاً تاکتیک‌های نظامی را قبل از جنگ به امیران لشکر و سپاهیان ابلاغ می‌فرمود. از جمله نامه ایشان به لشکری است که به شام می‌رفت: (فَإِذَا نَزَلْتُمْ بَعْدُوْا أَوْ نَزَلَ بِكُمْ فَلْيَكُنْ مَعْسَكْرُكُمْ فِي قُبُلِ الْأَشْرَافِ أَوْ سَفَاحِ الْجِبَالِ أَوْ أَتْنَاءِ الْأَنْهَارِ كَيْمَا يَكُونُ لَكُمْ رِذَاءٌ... وَ اجْعَلُوا لَكُمْ رِثَاءً فِي صِيَاصِي... وَ إِيَّاكُمْ وَ التَّفَرُّقَ فَإِذَا نَزَلْتُمْ فَانزِلُوا جَمِيعًا)؛ «هرگاه به دشمن رسیدید یا او به شما رسید، لشکرگاه خویش را بر فراز بلندی‌ها یا دامنه کوه‌ها یا بین رودخانه‌ها قرار دهید تا پناهگاه شما و مانع هجوم دشمن باشد... و بر فراز تپه‌ها دیده‌بان بگمارید... از پراکندگی پرهیزید. هر جا فرود می‌آیید، با هم فرود بیایید و هر گاه کوچ می‌کنید، همه با هم کوچ کنید» (سیدرضی، نامه ۱۱).

حقوق شهروندان در جنگ

مولای متقیان حضرت علی (ع) در سخنرانی خود در شهر کوفه خطاب به سربازان فرمود: «الْزَمُوا الْأَرْضَ وَ اصْبِرُوا عَلَى الْبَلَاءِ وَ لَا تَحْرُكُوا بِأَيْدِيكُمْ وَ سَيُوفِكُمْ فِي هَوَى الْأَسْتَكْمِ وَ لَا تَسْتَعْجِلُوا بِمَا لَمْ يَعْجَلْهُ اللَّهُ لَكُمْ»؛ «سربازان بر جای خود محکم بایستید و در برابر بلاها و مشکلات استقامت نمایید. اما شمشیرها و دست‌ها را در هوای زبان‌های خویش به کار مگیرید و در آنچه خداوند شتاب در آن را لازم ندانسته، شتاب مکنید» (سیدرضی، خطبه ۱۹۰). ایشان در جنگ و ستیز حقوق سپاه مقابل را در نظر می‌گرفتند و لشکریان خویش را به عدم تجاوز از حقوق معین شده فرمان می‌دادند و در دعای خود می‌فرمودند: خدایا اگر بر دشمن پیروزمان ساختی، ما را از تجاوز بر کنار دار و بر راه حق استوار فرما (سیدرضی، خطبه ۱۷۱). منادیان و مدعیان حقوق بشر در برابر فرمایش‌های آن حضرت چه می‌توانند بگویند؟ ابر مردی که حقوق کسی را که بر او شمشیر کشیده و به جنگ او آمده، حتی در حد آزار زبانی پاس می‌دارد و می‌فرماید خوش ندارم که شما دشنام‌دهنده باشید. خوب بود به جای دشنام، می‌گفتید خدایا خون ما و آن‌ها را حفظ کن. بین ما و آنان اصلاح فرما، و آنان را از گمراهی به راه راست هدایت کن، تا آنان که جاهلند حق را بشناسند و آنان که با حق می‌ستیزند پشیمان شده، به حق بازگردند (سید

رضی، خطبه ۲۰۶). این سخنان را تنها از کسی می‌توان شنید که از جنگ و صلح هدفی جز احقاق حق مردم ندارد و هم چون پدری مهربان خیرخواه و دلسوز مردم است.

حقوق سپاهیان

رسیدگی به امور زندگی و تأمین مایحتاج سپاهیان از حقوق ایشان است. تشویق در موارد مقتضی هم مورد توجه مولای متقیان بوده است. آن حضرت در این مورد خطاب به فرمانروای خود می‌فرماید: مبدا آنچه که به وسیله آن سپاه را نیرومند و پر توان می‌سازی، در نظرت بزرگ جلوه کند. نیکوکاری تو به آنان، هر چند اندک باشد، در نظرت ناچیز نباشد. زیرا نیکویی، آنان را به خیرخواهی تو خواند و گمانشان را به تو نیکو گرداند و رسیدگی به امور کوچک آنان را به خاطر رسیدگی به کارهای بزرگ برای آن‌ها، رها مکن، زیرا از نیکویی اندک تو سود می‌برند و به نیکویی‌های بزرگ تو بی‌نیاز نیستند. برگزیده‌ترین فرماندهان سپاه تو کسی است که از همه پیش‌تر به سربازان کمک رساند و از امکانات مالی خود پیش‌تر در اختیارشان گذارد، به اندازه‌ای که خانواده‌هایشان در پشت جبهه و خودشان در آسایش کامل باشند (همانجا، نامه ۱۴).

نظارت بر امور سپاهیان در راستای پاسداری از حقوق شهروندان

نظارت بر عملکرد همه افرادی که مسئولیتی دارند، از امور لازم و ضروری است. این امر بویژه در مورد سپاهیان از اهمیت بیش‌تری برخوردار است. مولای متقیان (ع) به این امر توجه ویژه مبذول می‌داشته‌اند. به عنوان نمونه نامه‌ای را که به یکی از فرماندارانی که لشکر از شهر او عبور می‌کرد، ذکر می‌نماییم. حضرت (ع) می‌فرماید «فَأَنَّيَ قَدْ سَبَرْتُ جُنُوداً هِيَ مَارَةٌ بِكُمْ أَنْ شَاءَ اللَّهُ؛ وَ قَدْ أَوْصَيْتَهُمْ بِمَا يَجِبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ كَفِّ الْأَذَى، وَ صَرَفِ الشَّدَى»؛ «من سپاهیان فرستادم که به خواست خدا بر شما خواهند گذشت، و آنچه خدا بر آنان واجب کرده، به ایشان سفارش کرده‌ام و بر آزار نرساندن به دیگران و پرهیز از هر گونه شرارت تأکید کرده‌ام» (سیدرضی، نامه ۶۰). ایشان سپس می‌فرماید «کسی را که دست به ستمکاری زند کیفر کنید، دست افراد سبک مغز خود را از زیان رساندن به لشکریان و زحمت دادن آن‌ها باز دارید. من پشت سر سپاه در حرکت شکایت‌های خود را به من رسانید، در اموری که لشکریان بر شما چیره شده‌اند و قدرت دفع آن را

جز با کمک خدا و من ندارید، به من مراجعه کنید، که با کمک خداوند آن را برطرف خواهم کرد» (سیدرضی، نامه ۱۴).

حقوق اقتصادی شهروندان

تنظیم نظام اقتصادی از مهم‌ترین راهکارهای تحقق عدالت اجتماعی است. اسلام به عنوان یک مکتب زندگی‌ساز ضمن توجه جدی به این مسأله مهم، قوانینی را وضع نموده که در پرتو آن عدالت اقتصادی تأمین گردد. اسلام گاهی امت را هم چون بنیانی می‌نگرد که بعضی از بخش‌های آن، بخش‌های دیگر را تقویت می‌کنند، گاهی نیز امت را جسم واحدی می‌بیند که دارای درک و احساس واحد است. از این رو، از طرفی مالکیت فردی با وسایل مشروع تملک را ثابت می‌داند، از طرف دیگر قوانینی برای رفع دشواری‌های آسیب‌دیدگان اقتصادی دارد.

حق اشتغال

ایجاد توازن اقتصادی و رفع نیازهای همگانی و دستیابی به توسعه‌ای پایدار در پرتو بهره‌برداری درست از منابع ملی صورت می‌گیرد. نقش سرمایه‌گذاری در رشد، تولید، ایجاد کار، تأمین رفاه عمومی و تعادل اقتصادی تردید ناپذیر است. زمامداران وظیفه دارند اموال و سرمایه‌های مردمی را افزایش دهند تا آنان بتوانند به سرمایه‌گذاری روی آورند و به عمران و آبادانی بپردازند. مدیریت کارآمد و برنامه‌ریزی درست از شرایط لازم توازن اقتصادی است.

حقوق شهروندان در درآمدهای ملی

همه شهروندان در درآمدهای ملی سهیم هستند. از این رو امیرالمؤمنین (ع) توجه ویژه‌ای به چگونگی مصرف بیت‌المال مبذول می‌داشت؛ چنان که در آغاز خلافت خویش فرمود «به خدا سوگند بیت‌المال تاراج شده را هر کجا بیابم به صاحبان اصلی آن باز می‌گردانم» (سیدرضی، خطبه ۱۵). همچنین یکی از وظایف امام را رساندن سهم مردم به ایشان ذکر فرمود (همانجا، خطبه ۱۰۵). در مورد دارایی‌های همگانی آن حضرت بارها به استفاده عادلانه همه اقشار تأکید کرده، این مهم را به فرمانداران نیز گوشزد می‌فرمود. آن بزرگوار در نامه به یکی از فرمانداران

می‌نویسد: «أَمَا تَوَمِّنُ بِالْمَعَادِ أَوْ مَا تَخَافُ نِقَاشَ الْحِسَابِ أَيُّهَا الْمَعْدُودُ كَانَ عِنْدَنَا مِنْ أَوْلَى الْأَلْبَابِ كَيْفَ تُسَبِّغُ شَرَابًا وَطَعَامًا وَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّكَ تَأْكُلُ حَرَامًا وَتَشْرَبُ حَرَامًا»؛ «آیا به معاد ایمان نداری و از حسابرسی دقیق قیامت نمی‌ترسی؟ ای کسی که در نزد ما از خردمندان به شمار می‌آمدی! چگونه نوشیدن و خوردن را بر خود گوارا کردی در حالی که نمی‌دانی حرام می‌خوری، و حرام می‌نوشی» (همانجا، نامه ۴۱).

نظارت بر عملکرد کارگزاران اقتصادی

نظارت بر سیستم اجرای قوانین، از کارهای بسیار ضروری می‌باشد که به قوانین عینیت می‌بخشد، بنابراین ضمن برنامه‌ریزی‌های درست اقتصادی باید در پست‌های کلیدی از افراد صالح، کاردان و کارشناس که مورد اعتماد باشند، استفاده نمود تا پاسدار ذخایر و منافع اجتماع باشند و در رشد ثروت ملی و افزایش درآمدهای اجتماعی بکوشند. مولای متقیان (ع) خود به کار فرمانداران و تقسیم‌کنندگان درآمدهای عمومی نظارت می‌فرمود، به شکایات مردم توجه و رسیدگی می‌فرمود و به والیان خویش نیز همین سفارش را می‌نمود (سیدرضی، نامه ۵۳). آن حضرت (ع) در نامه‌ای به یکی از فرمانداران خود می‌نویسد: «گزارشی از تو به من داده‌اند، که اگر چنان کرده باشی، خدای خود را به خشم آورده و امام خویش را نافرمانی کرده‌ای. خبر رسید که تو غنیمت مسلمانان را که با جنگ و خونریزی بدست آورده‌اند، به خویشان خود داده‌ای. به خدایی که دانه را شکافت و پدیده‌ها را آفرید، اگر این گزارش درست باشد، در نزد من خوار شده‌ای و منزلت تو سبک گردیده است. پس حق پروردگارت را سبک مشمار و دنیای خود را با نابودی دین آباد نکن که در آن صورت زیان‌کارترین انسانی. آگاه باش حق مسلمانانی که نزد من یا پیش تو هستند در تقسیم بیت‌المال مساوی است. همه باید به نزد من آیند و سهم خود را از من بگیرند» (همانجا، نامه ۴۳) آن حضرت (ع) در نامه‌های متعدد به فرمانداران از جمله زیادبن ابیه (همانجا، نامه ۲۱) و قُتَم بن عباس (همانجا، نامه ۶۷) و منذر بن جارود (همانجا، نامه ۷۱) آنان را مورد مؤاخذه قرار داده و روش درست تقسیم اموال عمومی را به ایشان گوشزد فرموده است.

حقوق شهروندان در قبال کارگزاران مالیاتی

امیر مؤمنان (ع) به مأموران اخذ مالیات سفارش می‌فرمود تا در هنگام انجام وظیفه حقی از حقوق شهروندان تضییع نگردد. در بخشی از دستورالعمل‌های آن حضرت آمده است که در سر راه، هیچ مسلمانی را نترسانید، با زور از زمین کسی عبور نکنید، بیش از حقوق الهی از مردم نگیرید، وارد خانه کسی نشوید، اگر شما را دعوت کردند با نیکی و مهربانی و با سلام وارد شوید. چنان که کسی انکار داشت زکاتی بر عهده ندارد، او را رها سازید و مانند اشخاص سلطه‌گر و سخت‌گیر رفتار ننمایید. ایشان حتی در مورد حقوق حیواناتی که به عنوان زکات گرفته می‌شدند نیز سفارش‌هایی فرموده‌اند (سیدرضی، نامه ۲۵).

در جای دیگر آن بزرگوار (ع) خطاب به کارگزاران بیت‌المال می‌نویسد: «فَأَنْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ، وَاصْبِرُوا لِحَوَائِجِهِمْ، فَإِنَّكُمْ خَزَانُ الرَّعِيَّةِ، وَكُلَاءُ الْأُمَّةِ، وَسُفْرَاءُ الْأَيْمَةِ. وَ لَا تَحْشِمُوا أَحَدًا عَنْ حَاجَتِهِ، وَ لَا تَحْبِسُوهُ عَنْ طَلَبَتِهِ».

حقوق قضایی شهروندان

استیفای حقوق شهروندان و استقرار عدل بستگی به وجود محاکم اجرایی صالح دارد، که با رعایت اصول صحیح قضایی، عدالت اجتماعی را در جامعه به پا دارند. شدت اهتمام اسلام به اجرای عدالت قضایی و اقامه حق، از دقت این شریعت در انتخاب قاضی مشهود است.

نظارت بر سیستم قضایی در راستای احقاق حقوق شهروندان

برقرار ساختن عدالت در دستگاه قضایی علاوه بر مقررات و قوانینی که مربوط به شخص قاضی می‌شود، نیاز به بازرسی و نظارت بر کار قضاوت دارد. دستگاه قضایی عهده‌دار مجازات مجرمان است، تا شهروندان در امنیت قرار گیرند و از آزار و اذیت متجاوزان به حقوق اجتماعی محفوظ بمانند. اگر فساد و عمل به ناحق از آن دیده شود، از دیگر ارگان‌های اجتماع نمی‌توان توقعی داشت.

بنابراین، نه تنها از سوی حکومت اسلامی باید بر داوران و اعمال و رفتار مسئولان قضایی کشور نظارت وجود داشته باشد و افرادی برای این امور معین گردند، بلکه باید مردم نیز در این امر

مهم شرکت کنند، و وظیفه حکومت است که به گزارش‌های مردمی توجه و رسیدگی نماید و افراد و مکان‌هایی برای این امر به اختصاص دهد.

مولای متقیان حتی بر روش زندگی قاضیان توجه داشت، و افرادی را مأمور نظارت کرده و خود نیز بر این مسأله رسیدگی می‌نمود. نامه امام(ع) به شریح قاضی یکی از نمونه‌های آن است (سیدرضی، نامه ۳).

نتایج مقاله

مبهن است حقوق شهروندی به معنای مسولیتها و امتیازاتی که شخص تابع کشوری از آن برخوردار است به عنوان اصلی‌ترین شاخصه ثبات و امنیت در جوامع بشری مطرح می‌باشد بر همین اساس مولفه‌های تشکیل دهنده حقوق شهروندی از زبان حضرت علی(ع) مجسمه تقوا و فضیلت و حاکم بی بدیل بشر، رعایت حقوق شهروندی را مطرح و در حکومت خود بدان عمل نموده است علی(ع) در زمان خودش که جامعه نخستین بوده توانسته بهترین نوع حقوق شهروندی که باعث رشد و تعالی جامعه مدنی است بکار گیرد او در تمام زمینه‌های حقوق متقابل ملت و دولت اعم از حقوق شهروندی سیاسی، معنوی، حقوق فرهنگی، دانش اندوزی، حقوق امنیتی و آسایش شهروندان تا حقوق سپاهیان، قضات و مالیات بر در آمد و نظارت ناظران خصوصی و عمومی که حق مسلم شهروندان است به صراحت سخن گفته و در حکومت بدان پایبند، ولی مدعیان حقوق بشر و حقوق شهروندی در دنیای مدرن، که خود را متمدن و تافته جدا بافته از قوانین اسلام و تفکر ایدئولوک‌های دینی می‌دانند متأسفانه رعایت حقوق شهروندی توسط آنان در عمل دچار افراط و تفریط شده و حتی بسیاری از حقایق حقوق شهروندی حتی از نظر تئوری چارچوب آن مشخص نیست، لذا بشریت باید مطالب نهج البلاغه مولای متقیان امیر سخن علی(ع) را به عنوان انسان کامل و مبین و مفسر کلام الهی سرلوحه کار خود قرار دهد. پیشنهاد می‌شود نهادی تشکیل شود تا نگاه نهج البلاغه در زمینه حقوق شهروندی را دقیقاً بررسی کند. و نشست‌های تخصصی، همایش‌های متعددی جهت آموزش حقوق شهروندی از نگاه نهج البلاغه به شهروندان و جامعه جهانی ارائه شود.

کتابشناسی

- ۱- آقابخش، علی، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۴ش.
- ۲- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
- ۳- انوری، حسن، فرهنگ فشرده‌سخن، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۳ش.
- ۴- ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، چاپ دوم، ناشر، لبنان: بیروت، ۱۳۷۸ش.
- ۵- ابوالحدید معتدلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیه‌المرعشی النجفی
- ۶- اندروھی، وود، مقدمه نظریه سیاسی، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: قومس، ۱۳۸۳ش.
- ۷- تهرانی، آقا بزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، گردآورنده حسین احدی، لبنان: بیروت، دارالاضواء.
- ۸- تقدسیان، علی، ترجمه نهج البلاغه، چاپ اول، تهران: همراهان جوان، ۱۳۹۳ش.
- ۹- جعفری لنگرودی، محمد جعفری، مسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۸ش.
- ۱۰- جعفری، محمدتقی، حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰ش.
- ۱۱- جوادی آملی، عبد...، کرامت در قرآن، چاپ سوم، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۹ش.
- ۱۲- جمشیدی، محمدحسین، اندیشه سیاسی شهید رابع امام سید محمدباقر صدر، تهران: موسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۷ش.
- ۱۳- سیدرضی، محمدبن حسین، نهج البلاغه، به ترجمه محمد دشتی، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین(ع)، ۱۳۸۲ش.
- ۱۴- سیدرضی، نهج البلاغه پارس، مترجم سید جمال‌الدین دین پرور، چاپ اول، تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۹ش.
- ۱۵- همو، شرح نهج البلاغه (فیض الاسلام)، مترجم و شارح فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی، تهران: موسسه چاپ و نشر تالیفات فیض الاسلام، ۱۳۷۹ش.
- ۱۶- همو، ترجمه و شرح نهج البلاغه، مترجم زمانی، مصطفی، قم: ناشر الزهرا (س)، ۱۳۶۹ش.
- ۱۷- شعبانی، قاسم، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، چاپ چهارم، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۴ش.
- ۱۸- روسو، ژان ژاک، قراردادهای اجتماعی، ترجمه غلامحسین زیرکزاده، تهران: ادیب، ۱۳۶۸ش.
- ۱۹- صدری افشار، غلامحسین، فرهنگ فارسی امروز، تهران: نشر کلمه، ۱۳۶۹ش.
- ۲۰- همو و حکمی، نسرین، فرهنگ فارسی امروز، تهران: نشر کلمه، ۱۳۶۹ش.
- ۲۱- طباطبائی مؤتمنی، منوچهر، حقوق اساسی، تهران: میزان، ۱۳۸۰ش.
- ۲۲- طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، قم: اسماعیلیان، ۱۳۹۳ق.
- ۲۳- فراهیدی، ابو عبدالرحمن الخلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق مهدی المخرومی و ابراهیم السامرای، ایران: موسسه الدار الهجره، ۱۴۰۹ق.
- ۲۴- قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، چاپ هفتم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۰ش.
- ۲۵- کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، ط. الثانية، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۴۱۸ق.
- ۲۶- مغنیه، محمد جواد، فی ضلال نهج البلاغه، بیروت: لبنان، دارالعلم للملایین.
- ۲۷- همو، در سایه سار نهج البلاغه، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۳۸۸ش.
- ۲۸- میرزایی، علی اکبر، ترجمه نهج البلاغه امام علی(ع)، چاپ اول، قم: آثار دانش وران، ۱۳۹۳ش.

۲۹- مدنی، سید جلال‌الدین، حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران، چاپ چهارم، تهران: سروش، ۱۳۶۹ش.

۳۰- همو، حقوق اساسی و نهادی سیاسی، چاپ دوم، تهران: همراه، ۱۳۷۳ش.

۳۱- معین، محمد، فرهنگ فارسی، چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.

۳۲. موحد، محمدعلی، در خانه اگر کس است؛ همراه اعلامیه جهانی حقوق بشر، تهران: نشر کارنامه، ۱۳۸۲ش.

